

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۱/۰۱/۰۱

## ایران در هفته‌ای که گذشت

### جمعه ۱۰ [جدی] دی ماه

ارتجاع خود را فریب می دهد. موج گسترده‌تر مبارزات در پیش است

بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در سراسر این هفته کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای را سازمان دادند تا ۹ جدی را به نشانه پیروزی ارتجاع جشن بگیرند و گویا آن را پایانی بر مبارزه مردم اعلام کنند. ارگان‌های سرکوب مادی و معنوی، بیانیه انتشار دادند و سران ارتجاع همگی با سخنرانی و مصاحبه‌های مطبوعاتی، رادیویی و تلویزیونی در این شوی تبلیغاتی شرکت کردند. خامنه‌ای هم در جمع گروهی از مزدوران حزب‌اللهی‌های گیلانی بر منبر رفت تا به تکرار یاوه‌سرائی‌های همیشگی خود بپردازد. او بار دیگر مبارزات قهرمانانه مردم ایران را علیه رژیم ستمگر و سرتاپا ارتجاعی جمهوری اسلامی، توطئه ساخته و پرداخته قدرت‌های جهانی یا به گفته وی استکباری نامید و گفت: "فتنه سال گذشته جلوه‌ای از توطئه دشمنان بود." و "ملت ایران در نهم دی سال گذشته، در حرکتی کاملاً خودجوش فتنه‌گران را ناکام کردند و مشیت محکمی بر دهان آنان زدند." خامنه‌ای در ادامه روضه خوانی‌اش، رقبای خود را از جناح مقابل مورد حمله قرار داد و افزود آن‌ها "با امیدوار کردن دشمن به انقلاب اسلامی و ملت صدمه زدند" و آن‌ها را مورد سرزنش قرار داد از این که گویا شرایطی را فراهم کردند که حکومت اسلامی نتواند از به اصطلاح انتخاباتش بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی کند.

خامنه‌ای و تمام ارتجاع حاکم بیهوده تصور می‌کنند که به ویژه پس از مبارزات توده‌های مردم ایران در سال گذشته از طریق دستگاه تبلیغاتی‌شان می‌توانند مردم را فریب دهند و یک مشیت جعلیات را به خورد آن‌ها بدهند. و دیگر کسی نیست که نداند "ملت" آن مردمی هستند که سال گذشته خیابان‌های شهرهای بزرگ را به عرصه نبرد با رژیم ستمگر حاکم تبدیل کردند و با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، خواب را از چشمان مرتجعین ربودند و امثال خامنه‌ای هر لحظه در هراس از سرنگونی به سر بردند. این "ملت" که مبارزه‌اش از درون نیازها و خواسته‌هایش جوشیده و برخاسته بود و خلاف یاوه‌سرائی مرتجعین از هیچ قدرتی

دستور نمی‌گرفت، مشت چنان محکمی به دهان پاسداران ارتجاع اسلامی و در رأس آن‌ها خامنه‌ای زد که هنوز هم از قدرت ضربات آن بر خود می‌لرزند.

۹ جدی اما چیزی جز این نبود که رژیم، تمام عناصر ضد مردم، متشکل از پرسنل نیروهای نظامی، پولیسی، امنیتی و سرسپردگان و مزدوران دستگاه بوروکراتیک، انگل‌های دستگاه روحانیت، بسیجیان مزدور و گروهی جبرمخوار حزب‌اللهی را بسیج کرد و به خیابان‌ها آورد. این‌ها جز یک مشت عمله و اکره رژیم استبدادی حاکم چیز دیگری نبودند. و بالاخره این توده‌های وسیع مردم ایران بودند که با مبارزات علنی خود ماهیت رسوای انتخابات فرمایشی را تحت حکومت اسلامی به تمام جهانیان نشان دادند و نه رقیبان خامنه‌ای از قماش موسوی و کروبی. هنوز کسی فراموش نکرده است، صحبت‌های امثال موسوی را که گفت ما به دنبال جنبشی که به حرکت درآمده بود، راه افتادیم تا شاید آن را تحت کنترل درآوریم.

خامنه‌ای‌ها بیهوده می‌پندارند که با فروکش تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی، ارتجاع پیروز شد و مبارزه برای سرنگونی رژیم پایان گرفت. ملیون‌ها انسانی که به نبردی قهرمانانه برخاستند و چندین ماه با استواری و سرسختی در برابر وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها ایستادند، با روحیه رزمنده و شکست ناپذیر حی و حاضرند. آنچه که رخ داده تغییر شکل مبارزه و یک عقب‌نشینی موقت برای تجدید قوا، جذب و هضم تجربیات و روی‌آوری مجدد به یک مبارزه تعرضی گسترده‌تر با نیروی بیشتر و اشکال مبارزاتی کارآتر و عالی‌تر برای بر هم زدن کامل توازن قواست.

مرتجعین، به ویژه از نوع اسلامی آن کودن‌تر از آن هستند که بفهمند وقتی که توده‌های مردم در ابعادی ملیونی به مبارزه برمی‌خیزند، نیروی محرکه قدرتمندی آن‌ها را به حرکت درمی‌آورد که حتی مستقل از اراده خود آن‌هاست. ضرورتی که این انسان‌ها را به نبرد برای دگرگونی نظم موجود وامی‌دارد، نیاز اجتماعی و تاریخی‌ست. این، نیاز کنونی جامعه ایران است که عموم توده‌های مردم را به مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی، حقوقی مدنی و دموکراتیک وامی‌دارد. این، نیاز تحول اجتماعی و تاریخی جامعه ایران است که طبقه کارگر را به مبارزه برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار جامعه سوسیالیستی وامی‌دارد. همین نیاز هاست که نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران را در چنان بحران‌هایی گرفتار کرده است که طبقه حاکم راهی برای خلاصی آن‌ها در برابر خود نمی‌بیند. عمیق‌تر شدن روزافزون بحران‌های همه‌جانبه در ایران بیان چیز دیگری جز این واقعیت نیست که زوال و گندیدگی نظم موجود به نهایت خود رسیده است. محال است جمهوری اسلامی از این مخمصه نجات یابد. در واقع، نفس وجود جمهوری اسلامی و ادامه حیات آن، خود به معنای تشدید تضادهای اجتماعی و در نتیجه رشد، گسترش و اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی نظم موجود است. بحران‌های سیاسی که اکنون زوال و گندیدگی جمهوری اسلامی را در منتهای خود جار می‌زنند، تنها بازتاب این واقعیت نیستند که دولت دینی، به عنوان دولت عصر خرافات دینی قرون وسطائی، نادانی و پراکندگی روستائی دوران فئودالیسم حتی با مقتضیات کنونی جهان و ساختار اقتصادی و اجتماعی موجود سازگار نیست، بلکه این بحران همه‌جانبه سیاسی، بازتاب حدت تضادها و عمق بحران‌هایی‌ست که تمام ساختار سرمایه‌داری حاکم بر ایران را فرا گرفته است. مجموع این بحران‌ها، اکنون به درجه‌ای عمق و وسعت یافته که دیگر هر گونه راه پس و پیش را بر جمهوری اسلامی بسته است. و همین بحران‌هاست که راه دیگری جز تعرض برای سرنگونی نظم موجود در برابر توده‌های مردم ایران قرار نمی‌دهد. اینجاست که می‌بینیم، به رغم تمام سرکوب‌ها و وحشی‌گری‌های بیرحمانه رژیم، به رغم کشتارها و اعدام‌های روزمره، به رغم به بند کشیدن هزاران مخالف و معترض در زندان‌ها و تشدید اختناق، روحیه مبارزاتی

و رزمجویانه مردم همچنان بالاست. مبارزات، در اشکال متنوعی ادامه دارد و توده مردم با تجاربی که از مبارزات علنی تعرضی سال گذشته کسب کرده‌اند، برای تعرضی گسترده‌تر آماده می‌شوند.

مبارزات سال گذشته درس‌ها و تجارب گرانبهایی برای توده‌های مردم ایران داشت. آن‌ها به تجربه دریافتند که راهپیمایی‌ها، تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی به تنهایی برای سرنگونی رژیم کافی نیست. برای این که بتوان تاکتیک‌های سرکوبگرانه رژیم را خنثا کرد، برای این که بتوان توازن قوا را تغییر داد، برای این که بتوان به مبارزه شکلی سازمان یافته داد و بالاخره تمام ارگان نظم موجود را فلج کرد و منابع مادی تغذیه نیروهای سرکوب را مسدود نمود، به اشکال عالی‌تری از مبارزه نیاز است. مقدم بر هر چیز، یک چنین شکلی از مبارزه که بتواند توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش را در سراسر ایران دربرگیرد، به مبارزه شکلی سازمان یافته بدهد و قدرتی سازمان یافته از مردم در برابر رژیم پدید آورد، یک اعتصاب عمومی سیاسی است. در جنب این اعتصاب است که تظاهرات، راهپیمایی‌ها و سنگربندی‌های خیابانی می‌تواند نقشی موثر ایفاء کنند و از درون این اشکال مبارزه است که تمام شرایط برای روی‌آوری توده‌های وسیع مردم به قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم فراهم خواهد شد.

مبارزات سال گذشته نشان داد که هیچ تلاش توده‌های مردم ایران برای تحقق مطالبات خود به نتیجه قطعی نخواهد رسید، مگر آن که طبقه کارگر حضور مستقل و متشکلی در جنبش داشته باشد و رهبری جنبش را در دست خود بگیرد. این وظیفه بزرگی است که بر عهده طبقه کارگر قرار گرفته است.

مبارزات سال گذشته ته مانده توهمات را که هنوز در میان گروه‌هایی از مردم ایران در مورد بهبود اوضاع در چارچوب نظم موجود وجود داشت، جاروب کرد. مردم ایران یک بار دیگر در جریان به اصطلاح انتخابات دیدند که هیچ راهی برای نجات آن‌ها جز سرنگونی نظم موجود نیست. جناح موسوم به اصلاح طلب و سبز که با شعار جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه بیش در مقابل مردم و اعتراضات آن‌ها قرار گرفت، بار دیگر به همگان نشان داد که تمام جناح‌ها و دسته‌بندی‌های رژیم برای حفظ جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند و سر و ته یک کرباسند. اگر آن‌ها نزاعی دارند، نه به خاطر مطالبات مردم بلکه بر سر منافع اقتصادی و سیاسی‌شان است. کسی که طرفدار جمهوری اسلامی است، هر ادعائی هم که در مورد مطالبات مردم داشته باشد، فقط برای فریب مردم است. جمهوری اسلامی که یک دولت مذهبی است، دشمن توده‌های مردم و حنا آزادی‌های سیاسی است. مادام که جمهوری اسلامی وجود دارد، اوضاع بر همین منوال سه دهه گذشته خواهد بود. مهم نیست که در رأس آن خمینی باشد، یا خامنه‌ای یا مرتجع دیگری از طرفداران جمهوری اسلامی. جمهوری اسلامی همواره رژیم سرکوب و اختناق، کشتار؛ زندان، فقر و بی‌حقوقی توده‌های مردم ایران بوده و خواهد بود. برانداختن جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط توده‌های زحمتکش مردم ایران از طریق استقرار یک نظام و حکومت شورائی، نخستین گام در راه رهائی مردم ایران از شر استبداد، بی‌حقوقی، نابرابری تبعیض و ستم‌های بی‌شماری است که رژیم ارتجاعی حاکم به مردم ایران تحمیل کرده است.

ارتجاع حاکم باید منتظر موج جدید جنبشی با این مختصات باشد که طومار رژیم جمهوری اسلامی را در هم خواهد پیچید.

### پیام خاتمی به جناح رقیب

محمد خاتمی رئیس جمهور اسبق جمهوری اسلامی به منظور عرض ارادت خدمت ولی فقیه و آمادگی مجدد برای شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی جدیدی که گویا قرار است بیش از یک سال دیگر برپا شود، در این هفته

تصمیم گرفت، پیامی برای جناح رقیب بفرستد. چون در ارسال این پیام می‌بایستی نهایت دقت به عمل آید و ریزه‌کاری‌های سیاسی در نظر گرفته شوند، مناسب آن بود که این پیام با حضور فراقسیون اقلیت مجلس ارتجاع اسلامی ارسال شود که در وفاداری آن‌ها به ولی فقیه و فرامین او شک و شبهه‌ای وجود نداشته باشد. لذا نمایندگان فراقسیون اقلیت مجلس یکشنبه شب به حضور وی شرفیاب شدند تا وی محتوای پیام خود را قرائت کند، خاتمی پس از صغرا و کبراچینی‌های مقدماتی، بدون آن که نامی از احمدی‌نژاد ببرد، به تعریف و تمجید از وی پرداخت که پروژه موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها را به مرحله اجرا درآورده است. وی گفت:

"هدفمند کردن یارانه‌ها کار بزرگیست و انجام آن همت خوبی می‌خواهد و خوشحال هستیم که نظام در این موقعیت تصمیم گرفت تا این کار صورت گیرد و همه باید تلاش کنیم تا این کار با کمترین هزینه و مشکل و با بیشترین فایده ادامه یابد و به سرانجام مطلوب برسد." ایشان از باب یادآوری و این که کسی از یاد نبرده باشد، این پروژه‌های ضد مردمی، در اصل، سیاست خود وی و جناح موسوم به اصلاح‌طلب است، یادآوری کرد:

"در دوره قبل هم بسیار تلاش شد تا هدفمندسازی به خصوص در مورد انرژی اجرا شود... مجلس ششم در قالب برنامه چهارم این موضوع را تصویب کرد، اما مجلس هفتم با اجرای آن مخالفت کرد."

بله! درست است. کسی شک و شبهه‌ای در این مساله ندارد که جناح اصول‌گرا و "اصلاح طلب" حکومت اسلامی، هر دو نماینده طبقه سرمایه‌دارند و اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال برنامه این هر دو جناح بوده است و پیش از این جناح‌بندی، آغازگر آن هم "سردار موسوم به سازندگی" اکبر رفسنجانی بود. کسی هم شک و شبهه‌ای نداشته و ندارد که اجرای این سیاست، در حالی که ثروت‌های افسانه‌ای نصیب سرمایه‌داران کرد، توده‌های کارگر و زحمتکش را به اعماق فقر و تنگدستی فرو برد.

خاتمی سپس برای این که تعریف و تمجیدی از خامنه‌ای کرده باشد و بگوید که چقدر این آقا "دمکرات" است، به نقش مجلس پرداخت و گفت باید در رأس امور باشد و افزود:

"در مجلس ششم زمانی که موضوع تحقیق و تفحص از نهادهای تحت نظر رهبری نیز مطرح شد، ایشان گفتند، مجلس می‌تواند در این مورد نیز وارد شود."

خوب! تعریف و تمجید بس است! بعد چه؟ خاتمی پس از گله‌های خانوادگی مبنی بر این که دوستان امام و نظام زیر فشار تهمت و دروغ‌اند، می‌گوید:

"ادامه این شرایط، تضعیف نظام است. ما از نظام دفاع می‌کنیم و می‌گوئیم نظام خوب است ولی روش‌ها و سیاست‌ها قابل نقد و اصلاح هستند. با حذف و برخوردهای خشن و ناروا صداهائی تقویت می‌شود که با اصل نظام و انقلاب مخالف است. چه در بیرون و چه در درون."

بالاخره، حرف آخر خاتمی چیست؟ شسته و رفته او می‌خواهد بگوید به ما هم اجازه دهید، باز هم در این خیمه شب بازی‌های انتخاباتی که رویه مرسوم رژیم در طول این سه دهه بوده است، شرکت کنیم. اما چون کوس رسوائی این "انتخابات‌ها" در همه جا به صدا درآمده است، او در ظاهر شرط و شروط هم قائل می‌شود و کف و خواست "اصلاح‌طلبان" را در سه مورد ارائه می‌دهد.

۱- آزادی زندانیان و ایجاد فضای آزاد برای همه احزاب و گروه‌ها

۲- پایبندی همگان به قانون اساسی

۳- فراهم آوردن ساز و کاری برای برگزاری انتخابات سالم و آزاد.

اشتباه نشود! منظور خاتمی از "آزادی زندانیان" که وی حتا از اطلاق سیاسی به آن می‌هراسد، آزادی زندانیان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نیست. در همین سخنرانی وی تصریح می‌کند که مد نظر او، طرفداران دیرینه جمهوری اسلامی‌ست که پس از درگیری‌های خرداد ماه سال گذشته دستگیر شدند. منظور وی از سازمان‌ها و گروه‌ها نیز نه مخالفان جمهوری اسلامی، بلکه گروه‌های پای‌بند به قانون اساسی رژیم است.

تا اینجا روشن است که آنچه به عنوان "کفّ و خواست اصلاح طلبان" مطرح شده، شرط و شروطی برای اجازه حضور آن‌ها در خیمه شب بازی نیست. جمهوری اسلامی گروهی از سران جناح اصلاح طلب را که دستگیر کرده بود، تاکنون آزاد کرده و چندتای باقیمانده آن‌ها را نیز آزاد می‌کند. این هم روشن است که سران جمهوری اسلامی خود را پای‌بند به قانون اساسی می‌دانند. می‌ماند "فراهم آوردن ساز و کاری برای برگزاری انتخابات سالم و آزاد"، که آن هم در جمهوری اسلامی حرفی مفت بوده و هست.

بنابراین، خاتمی حرفی برای گفتن جز این نداشت که بگوید ما را از خدمت‌گذاری بیشتر به جمهوری اسلامی محروم نکنید! "اصلاح طلبان" را هم به بازی بگیرید. در این حد به نظر نمی‌رسد که جناح رقیب و در رأس آن‌ها مشکلی داشته باشند. به عنوان یک جریان کاملا مطیع خامنه‌ای، پذیرش آن‌ها به نفع رژیم نیز هست. مشکل اما آنجاست که دوران بازی اصلاح‌طلبی در جمهوری اسلامی به پایان رسیده است. جمهوری اسلامی در موقعیتی قرار گرفته است که فقط با تشدید اختناق و کشتار، تمرکز هر چه بیشتر قواء در قوه اجرائی و در دست یکی دو نفر می‌تواند موجودیت ننگین خود را حفظ کند. این رژیم به همین شکل می‌ماند تا روزی که توده‌های مردم آن را سرنگون کنند. اصلاح طلبی بیش از همیشه در ایران زائد و بی‌مصرف شده است. آنچه جامعه به آن نیاز دارد و تمام شرایط آن را می‌طلبد یک انقلاب است و بس.